

هوا که تاریک شد از کنارم بلند شد و از اتاق بیرون رفت  
تنها الان بود که تنها شده بودم و می‌تونستم نفس آسوده بکشم  
اما وقتی با صدای بلند گفت بیا بیرون مونس اگه نمیتونی خودم پیام کمکت کنم بیتا  
اومده قرار شام و با هم باشیم بعدم معاینه ات میکنه و مطمئن بشیم خوبی ....

بیتا کی بود که این قدر راحت رفت و آمد می‌کرد  
بیتا کی بود که همه چیز خبر داشت بیتا کی بود که اینقدر بهش اعتماد داشت ..

از جام تکون نخوردم نمی‌خواستم از اتاق بیرون برم اشتهایی برای خوردن نداشتم  
اون تیکه کیکی که خورده بودم ته دلم گرفته بود  
الان اصلاً احساس گرسنگی نمی‌کردم ...  
انگار بی‌جواب بودن حرفهایش باعث شده بود دوباره به اتاق برگرده با اخم غلیظی که  
روی صورتش بود وارد اتاق شد و گفت

\_مگه من با تو نیستم

بیتا داره غذا را آماده میکنه بهتره که تا وقتی گرمه بخوریش ...

بیشتر روی تخت دراز کشیدم و گفتم اما من اشتهای ندارم نمیخوام بخورم.

به سمتم اومد و منو بغل کرد از روی تخت بلند کرد و گفت

\_ شاید تو اشتها نداشته باشی اما پسرم اشتها داره الان میخواد غذا بخوره

مگه میتونستم مخالفتی کنم منو توی بغلش از اتاق بیرون برد پشت میز نشوند  
بی‌تا با دیدن من لبخند بزرگی زد و پرسید

\_ حالت بهتره؟

فقط نگاهم و به میز دادم و اون غذای منو جلوی روم گذاشت و گفت

\_ بهتره تمام و کمال بخوریش خیلی ضعیف شدی بچه هم خیلی ضعیفه باید به خودت  
برسی.

چه اصراری داشتند که به این بچه برسم!

بچه ای که حرومزاده بود بچه ای که پدرش با تهدید و ترس توی وجودم نگهش  
داشته بود

اشکامو کنار زدم و گفتم

اما من اشتها ندارم چیزی نمیخوام بخورم

شاهو صندلیشو نزدیک صندلی من کشید و قاشق و پر کرد و یه تیکه کباب بزرگ  
روش گذاشت و گفت

\_ باز کن دهننتو به تو باشه از گرسنگی میمیری

خوب میدونم از خداته که اینطوری بشه اما من حواسم به همه چی هست نمیزارم یه  
مو ازسرت کم بشه

به اجبار دهنمو باز کردم قاشق و توی دهنم خالی کرد

به اروم می جویدم و سرم پایین بود

بیتا به حرف اومد و گفت

\_ عزیزم بخاطر خودت میگم به خدا که فقط به خاطر خودته که باید غذا تو خوب  
بخوری

اگر می خواهی هر کاری که بکنی نمیگم به دنیا آوردن بچه هر کاری حتی اگر بخوای  
بچه رو سقط کنی باید جوونی داشته باشی یا نه؟

شاهو محکم روی میز کوبید و گفت \_ داری چیکار می کنی بیتا یادش میدی تا غلط  
اضافی بکنه؟

بیتا کلافه گفت

\_ یه نگاهی بهش بنداز کم خونی داره رنگ روش پریده این دختر اگه اینجوری پیش  
بره به ماه ششم نمیرسه میفهمی از سوءتغذیه میمیره و تو اینجا فکر بچه‌ای من دارم  
بهت میگم هر کاری بخواد بکنی حتی اگر خواست فرار کنه بخواد بچه رو به دنیا بیاره  
بخواد سقطش کنی باید جون داشته باشه یا نه

پس غذا تو بخور

بهش حق می‌دادم راست می‌گفت پس قاشق از دستشو گرفتم و آرام شروع کردم  
به خوردن غذا متعجب بهم خیره شده بود کنار گوشم زمزمه کرد  
\_ پس میخوای جون داشته باشی که از دست من فرار کنی!  
اما اینو بدون آب بشی بری زیر زمین من پیدات می‌کنم میارمت بیرون پس از فکرای  
الکی نکن ...

نصف غذایی که جلوی رو گذاشته بودن و خوردم و بلند شدم تا به اتاق برگردم اما  
شاهو دوباره منو بغل گرفت و روی مبل نشست و منو روی پاهاش نشوند و رو به بیتا  
گفت

\_ نمیذارم حتی یه قدم راه بره نباید که خطری براش باشه  
بیتا نگاهی به من که توی بغل اون معذب نشسته بودم انداخت و گفت  
\_ راحتش بزار شاهو راه رفتن که براش خطری نداره بذار راه بره

اما شاهو محکم‌تر منو چسبیده گفت \_ جاش خوبه کجا بره جایی بهتر از اینجا؟

بیتا ناراحت نفسش و بیرون داد و گفت

\_ یه نگاهی به خودتون بنداز شاهو خیلی بهم میاید این دختر میتونه جفت تو باشه  
همون نیمه گمشده بگذر از این انتقام کنارش خوشبخت باش شما الان یه بچه دارین

شاهو موهامو که روی صورتش بود نفس عمیقی کشید و گفت

\_ تو این چیزا دخالت نکن بیتا کارتو اینه که مراقبش باشی تا این بچه به سلامت  
رشد کنه همین

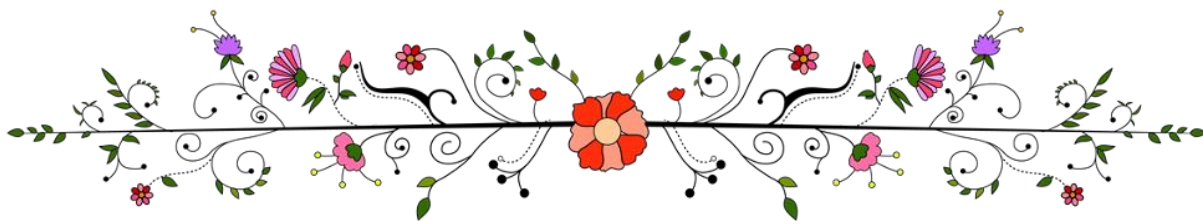
دوباره سعی کردم بلند بشم که شاهو باز مانع شد  
بیتا عصبی از جاش بلند شد دست منو گرفت و گفت

\_ میبرمش تو اتاقم معاینه اش کنم توام به کارات برس ...

شاهو که دیگه اینبار نتونست مقاومت کنه دستاش از دور تنم باز شد من هز خدا  
خواسته دنبالش راه افتادم و وارد اتاق شدیم

روی تخت نشستم و اون به دیوار تکیه داد و نگاهش به من دوخت و گفت  
\_ ازت معذرت می خوام که کار زیادی ازم بر نیامد اما من توی چشمای شاهو می  
بینم که چقدر تورو دوست داره  
چقدر براش مهمی

می دونم که یه روز به خودش میاد و پشیمون میشه بهت قول میدم

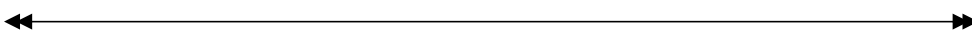


## کاربر گرامی جهت اطلاع از پارت بعدی این رمان و دانلود هزاران رمان متفاوت

دیگر عضو شبکه های اجتماعی ما شوید .

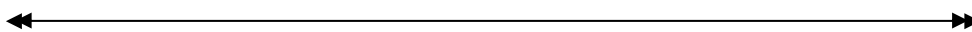
**جهت عضویت در کانال تلگرام و اینستاگرام ما روی بنر زیر کلیک کنید**

( برای عضویت در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید )



**جهت عضویت در پیج اینستاگرام ما اینجا را کلیک کنید** 

**جهت عضویت در کانال تلگرام ما اینجا را کلیک کنید** 



اگر یکی از طرفدار های پر و پا قرص رمان هستی و میخوای همه رمان ها فروشگاهمون رو بصورت یکباره دانلود کنی میتونی اشتراک تهیه کنی برای اطلاعات بیشتر اینجا رو کلیک کن

**جهت دریافت اشتراک و جزئیات بیشتر اینجا را کلیک کنید**

